

هُوَ اللهُ - ای کنیز عزیز الهی، نامه شما رسید از گلشن معانی رائحه معطری استشمام گردید.

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



هُوَ اللهُ

ای کنیز عزیز الهی، نامه شما رسید از گلشن معانی رائحه معطری استشمام گردید. در پاریس باید چنان تنزیه و تقدیس ظاهر نمود که نفوس را از آرایش هوی و هوس بکلی پاک و مطهر کرد زیرا در آن مدینه نفوس در نهایت غفلت و منہمک در شهوات نفس اگر قوه ملکوتیه ظاهر گردد البتہ نفوذ عظیم کند و آن نفوس را بنفثات روح القدس زنده نماید البتہ بجان بکوشید که نفوس میته را زنده نمائید و کوران را بینا کنید و کران را شنوا نمائید.

مرقوم نموده بودی که افکار فیلسوفی را چگونه تطبیق بافکار دینانی نمائیم. بدانکه ناسوت آئینه ملکوتست و هر یک با یکدیگر تطبیق تام دارد آراء صائبه ناسوتیه که از نتایج افکار فلسفه حقیقیه است مطابق آثار ملکوتیه است و بهیچوجه من الوجوه اختلافی در میان نیست. زیرا حقیقت اشیا در خزائن ملکوتست چون جلوه بعالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد. اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که عین خطاست زیرا بعد از قرون و اعصار بتدقیق و تحقیق فلاسفه واضح و مشهود شد که بیان صریح ملکوتی صحیح و آراء فلسفه سقیم بوده. چنانکه وقتی که قرآن نازل شد بعضی



ORIGINAL



AUDIO

از آیات قرآنیّه مخالف آراء فلسفیّه بود مثل حرکت ارض و سائر کواکب بتمامها و حرکت محوریّه شمس که صریح قرآنت فلاسفه آنزمان این بیانرا مخالف آراء فلسفیّه دانستند زیرا در آن زمان قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیّه مسلمّ جمیع آفاق بود و نصّ صریح قرآن مخالف آن.

بعد از قرون و اعصار که فلاسفه ریاضیون تحقیق و تدقیق نمودند و آلات رصدیّه ایجاد کردند و بواسطه آن آلات اکتشاف حالات و حرکات سیّارات نمودند واضح و مشهود شد که صریح قرآن حقیقت واقع است و آراء فلسفیّه آنزمان جمیع باطل زیرا اساس قواعد بطلمیوسیّه در علوم ریاضیّه سکون ارض است و حرکت شمس و قرآن تصریح بحرکت ارض مینماید و شمس را حرکت محوریّه بیان میفرماید. اگر چنانچه از لسان عربی بهره‌ئی داشتی آیات قرآنیّه را مینوشتم ولکن چون لسان عربی ندانی لهذا مضمون آیات را بیان کردم.

و اما سیّارات متعدّده و مسافات ما بین آنان که الیوم ریاضین اروپا آنرا تأویل بعالمی که نفس در او زنده است مینمایند این تصوّر صرف است نه تحقّق زیرا جمیع سیّارات نامتناهیّه عوالم جسمانیّه‌اند و عالمیکه روح در آن باقی آن جهان روحانیست و عالم ملکوتست که باقی و ابدیست. زیرا جمیع اجسام نورانیّه که در این اوج نامتناهی موجود کلّ مرگب از عناصر است و هر ترکیبی را تحلیلی در عقب است لهذا از ابدیّت محروم ولکن حیّز ملکوت چون مجرد و مقدّس از ترکیب است لهذا باقی و برقرار.

و اما قضیّه حادثه موت بدانکه روح انسانی مقدّس و مجرد است و منزّه از دخول و خروج زیرا دخول و خروج و حلول و صعود و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است نه ارواح. لهذا روح انسانی دخول در قالب جسمانی ننماید بلکه تعلق باین جسد دارد و موت عبارت از انقطاع آن تعلق است مثلش آئینه و آفتابست آفتاب در آئینه دخول و خروجی ندارد و حلولی ننماید ولی تعلق باین آئینه دارد و در او جلوه نماید. چون تعلق منقطع گردد آئینه از روشنی و لطافت و جلوه باز ماند لهذا تعبیر خروج روح از جسد تعبیر مجازیست نه حقیقی. و این تعلق شاید بتدریج منقطع گردد و شاید فوری باشد. و اما کولور کریانس مکتوبی باو مرقوم شد در جوف است برسانید. و از خدا امیدوارم که سبب شوی که در شهر پاریس نور تقدیس جلوه نماید. و علیک البهاء الابهی ع

